

اصطلاحات سیاسی

قرآن

محمد خردمند*

اهمیت این تحقیق، از آن روست که یکی از مبادی شناخت و سنجش فرهنگ سیاسی قرآن به شمار می‌رود. در نظر حجة الاسلام والمسلمین کورانی، اصطلاح سیاسی در قرآن کریم، کلمه یا عبارتی است که بعد سیاسی در آن غالب یا آشکار باشد. بنابراین واژه‌های «ابرار و فجّار» اصطلاح سیاسی نیستند، اما «اصحاب الیمین» و «اصحاب الشمال» سیاسی است. در پژوهش حاضر، بعد از بیان روش تحقیق در فرهنگ و اصطلاحات سیاسی قرآن، چند اصطلاح با توجه به آیات الهی تبیین و تحلیل شده است.

مقدمه

این اثر تألیف حجة الاسلام والمسلمین علی کورانی** است که تاکنون منتشر نشده است. طرح این پژوهش در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به ایشان ارائه گردید؛ از این رو وی بیش از ۲۵۰ اصطلاح

* حجة الاسلام والمسلمین محمد خردمند پژوهشگر پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام.

** حجة الاسلام والمسلمین علی کورانی از علمای جبل عامل لبنان است که اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به ایران آمد و در قم ساکن شد. از جمله آثار ایشان معجم احادیث الامام المهدي، *عصر الظهور و ملائكة الغیب قادمون* است. ایشان هم اکنون ریاست «مرکز المعجم الفقهي» و «مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیة» را بر عهده دارد.

سیاسی قرآنی را فهرست کرد، اما تاکنون تنها موفق به تبیین و تحلیل هفتاد اصطلاح شده است. در این مقاله اصطلاحات تحقیق شده و قابل دسترسی از اثر مذکور معرفی شده است. شایان ذکر است که این اثر به زبان عربی است.

«المصطلحات السياسية في القرآن الكريم» مقدمه‌ای تحت عنوان «حول الفهرسة العلمية للقرآن الكريم» دارد که در این مقدمه، اهمیت تحقیق و مشکلات آن، روش تحقیق، فهرست‌های علمی برای قرآن کریم و در نهایت اهمیت اصطلاحات سیاسی و مقصود از آن در این اثر، بیان شده است. در آغاز فهرستی از اصطلاحات مورد پژوهش مؤلف عرضه می‌گردد تا نمای اجمالی طرح آشکار شود؛ آن گاه به نکته‌های مورد نظر در مقدمه خواهیم پرداخت؛ سپس با برخی از مهم‌ترین اصطلاحات سیاسی قرآنی و تحلیل و تبیین‌های مؤلف آشنا خواهیم شد.

اصطلاحات سیاسی قرآن

الأرض، الخلافة في الأرض، الضرب في الأرض، السير في الأرض، الهجرة في الأرض، الأرض المباركة و المقدسة، أدنى الأرض و أقصاها، الباغون في الأرض، الفرعون في الأرض، الماشون في الأرض مرحاً و الماشون على الأرض هوناً، المستضعفون و المستكبرون و العالون في الأرض، المصلحون و المفسدون في الأرض، أصحاب اليمين و أصحاب الشمال، الأعراب، أيام الله، قانونا التغيير و التبديل، الجزية، حزب الله و الأحزاب، خلفاء الأنبياء، الخيانة و الخائون، السابقون بالخيرات و المسارعون فيها، السفهاء و الراشدون، السلم و الصلح و الأمن، الشهادة و الشهداء، شياطين الإنس، قوانين ضلال الأعمال و إضلالها و إحباطها، الطاغون و الطاغوت، الظالمون، العهود و الموائيق و الأيمان و العقود و الوعود و الأمانات، الفتنة و الزيغ، الفاسقون، القرئى و القرون، الكلمة الطيبة و الكلمة الخبيثة، اللهو و اللعب و التجارة، المترفون، المجاهدون و القاعدون، المعروف و المنكر، المنافقون، الولاية و البراءة.

قبل از توضیح درباره روش تحقیق مؤلف، ذکر چند نکته لازم است تا افق دید ما در نگرش علمی به مباحث سیاسی قرآن، بازتر و روشن‌تر گردد:

نکته اول، ندهای قرآنی: مؤلف علاوه بر اصطلاحات سیاسی، به «ندهای قرآنی» نیز پرداخته است. در قرآن کریم حدود ۱۸۰ ندا وجود دارد که خدای تعالی با آن، افراد، گروه‌ها، اقوام و ملل را مخاطب قرار داده است، مانند: یا أيها الناس، یا أيها الإنسان، یا أيها الكافرون، یا أيها الذين آمنوا، یا اهل الكتاب، یا أيها الذين أوتوا الكتاب، یا بنی اسرائیل، یا بنی آدم. این ندها از نظر صیغه، مُنادا بوده و موضوعات ندا مختلف است و این تنوع، دلالت‌هایی دارد که از آن جمله دلالت‌های سیاسی است. آقای کورانی

پیشنهاد کرده است که نخست ندهای سیاسی یک یک از قرآن کریم استخراج شود، سپس علت استعمال روش ندا در هر یک بیان گردد، آن گاه جدولی تطبیقی از همه ندهای قرآنی - سیاسی و غیر سیاسی - فراهم شود تا از راه مقارنه و مقایسه، هدف سیاسی از استعمال روش ندا در قرآن به دست آید؛ به طور مثال این که خدای تعالی یهود را با تعبیر «یا بنی اسرائیل» مخاطب قرار می‌دهد و آنان را با عبارت «یا اَیُّهَا الذِّینِ هَادُوا» - (جمعه، آیه ۶) منادا قرار نمی‌دهد، بلکه پیامبرش را امر می‌کند که آنان را چنین بخواند: «قل یا اَیُّهَا الذِّینِ هَادُوا...» - (جمعه، آیه ۶) اشاره به این دارد که طبیعت ندای با واسطه، اقتضا می‌کند که پیامبر یا ولی امر در هر امتی آن را به انجام رساند. البته در تحلیلی که ذکر شد می‌توان مناقشه کرد، اما می‌تواند مقدمه‌ای برای تحقیق‌های متقن‌تر شود.

نکته دوم، تقسیمات مردم: در قرآن کریم بیش از ده تقسیم برای «ناس» وارد شده که بعضی از آنها تقسیم سیاسی است و بعضی دارای بُعد سیاسی است. این تقسیم‌ها با تعبیرهای ذیل آمده است: «و مِنَ النَّاسِ»، «و منهم»، «و من أهل الكتاب»، «الذین أنعمت علیهم»، «غیر المغضوب علیهم»، «و لا الضَّالِّین» و... در این جا منظور تقسیم‌های صریح و روشن است و گرنه با تأمل در آیات قرآن می‌توان ده‌ها و صدها تقسیم به دست آورد. در هر حال پیشنهاد ایشان این است که تمام تقسیمات قرآنی در جدولی استخراج شود و به ترتیب منطقی و با توجه به موضوع منظم گردد تا دلالت سیاسی آن بررسی و روشن شود؛ از جمله این تقسیم‌ها موارد ذیل است: «و من الناس من یعبد الله علی حرف»، «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائكة» - (فصلت، آیه ۳۰)، «من یشتری لیهوا الحدیث لیضل به عن سبیل الله» - (لقمان، آیه ۶). در تفاسیر روایی قرآن، روایات متعددی هست که انواع و اقسام مردمی را که در آیات ذکر شده، شرح و تفسیر می‌کند و مصادیق آن را در دوره پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و یا هر عصری آشکار می‌سازد.

نکته سوم، مثال‌های سیاسی: در قرآن کریم مثال‌های فراوانی ذکر شده است. به نظر مؤلف، سی مثال از مجموع شصت مثال قرآنی، دارای ابعاد سیاسی روشنی است؛ از جمله این مثال‌هاست:

«مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً فلما أضاءت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون صم بکم عمی فهم لا یرجعون أو کصیب من السماء فی ظلمات و رعد و برق یجعلون أصابعهم فی أذانهم من الصواعق حذر الموت و الله محیط بالکافرین» - (بقره آیه ۱۷-۱۹)، محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رُکعاً سجداً یتنون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلك مثلهم فی التورثه و مثلهم فی الإنجیل کزرع أخرج شطئه فأذره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع

ليغیظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظيماً - (فتح آیه ۳۹)، «مثل الذين خُفِلُوا التورثة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل أسفاراً بنس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله و الله لا يهدى القوم الظالمين» - (جمعه آیه ۵)، «أنزل من السماء ماءً فسالت أوديةً بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً و مما يوقدون عليه فى النار ابتغاء حلية أو متع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق و الباطل فأما الزبد فيذهب جفاءً و أما ما ينفع الناس فيمكث فى الأرض كذلك يضرب الله الأمثال» - (رعد آیه ۱۷).

در واقع در نظر آقای کورانی، فرهنگ سیاسی قرآن از چهار قسمت تشکیل شده است: ۱. اصطلاحات سیاسی؛ ۲. مثال‌های سیاسی؛ ۳. موضوعات سیاسی. این موضوعات باید فهرست شود و بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام تبیین گردد؛ ۴. موضوعات تمدنی. در این جا باید فهرست تمدن‌های مطرح شده در قرآن، مثل روم، عاد، ثمود، فراعنه و بابل استخراج شود، سپس موضوعات مربوط به هر تمدنی تفسیر گردد؛ مثل سنت‌های الهی در شکوفایی و زوال تمدن‌ها و جنگ بین تمدن‌ها و... . برای نتیجه‌گیری نهایی نیز باید بر طبق روایات امامان معصوم علیهم‌السلام و نصوص تاریخ‌نگاران به داوری پرداخت.

اهمیت پژوهش در اصطلاحات سیاسی قرآن

ضرورت پژوهش در اصطلاحات سیاسی قرآن کریم از آن روست که قرآن، قانون اساسی اسلام به شمار می‌آید؛ بنابراین برای کشف اهداف سیاسی این دین، چاره‌ای جز آشنایی با زبان و فرهنگ و اصطلاح‌شناسی خاص قرآن نیست. به خصوص که قرآن کریم در حدود چهارده قرن پیش نازل شده و در این مدت طولانی، تغییرات و تحولات بسیاری در زبان عربی رخ داده که معلوم نیست زبان عربی‌ای که امروزه رایج است همان لسان قرآنی باشد؛ بنابراین برای شناخت اصطلاحات سیاسی قرآن، لازم است در آیات تأمل کرده و از روایات اهل بیت استمداد جوییم.

اگر در برخی از سؤال‌ها و تردیدها و بلکه انکارها و نظریه‌هایی که درباره هدف رسالت بیان می‌شود دقت کنیم اهمیت این مسأله روشن‌تر می‌گردد. بعضی از اندیشمندان مثل مهدی بازرگان و علی عبدالرازق معتقدند پیامبران برای اصلاح آخرت آمده‌اند و نه دنیا؛ انبیا آمدند تا انسان‌ها را از خودمحوری و خود پرستی نجات دهند و به یاد حیات جاوید بیندازند؛ بنابراین نظر، اموری نظیر اصلاح جامعه که بشر خود از عهده آن برمی‌آید، جزء تعالیم پیامبران نیست. برای کشف حقیقت و داوری میان این نظریه و نظریه مخالف آن، لازم است آشنایی اجتهادی با فرهنگ سیاسی قرآن صورت گیرد. باید اصطلاحات سیاسی - که جزئی از فرهنگ سیاسی قرآن است - شناخته و تبیین شود تا بتوان درباره نسبت دین و سیاست و نبوت و حکومت و... منصفانه و عالمانه به نظریه پردازی پرداخت.

مشکلات فراروی تحقیق در اصطلاحات سیاسی قرآن

نخستین و مهم‌ترین مشکل در برابر این تحقیق، غنا و ژرفایی شگفت‌آور و پایان‌ناپذیر و فرابشری بودن آن است. راهیابی به این معجزه بزرگ و شناخت مقاصد و مفاهیم آن، اشراف علمی فوق‌العاده و تخصص‌های مختلف را می‌طلبد: «و لایحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء» - (بقره آیه ۲۵۵).

مشکل دیگر، مسأله روش است. گوناگونی و کثرت روش‌ها در فهرست‌نگاری محقق را در انتخاب بهترین روش برای فهرست‌نویسی دچار شک و تردید می‌کند. در این تحقیق چون هدف، بهره‌مندی هر چه بیشتر پژوهشگران عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و... از قرآن کریم است، به ناچار باید روش متعادلی را انتخاب کرد؛ از سویی دیگر، قرآن مجید یک نظام و مجموعه هماهنگ و مرتبط با هم است و در اصطلاح‌شناسی، بخش‌های آن تجزیه شده و از یکدیگر جدا می‌گردد؛ پس باید دقت شود که با این تجزیه و تفکیک‌ها، مفهوم ژرفا و ابعاد قرآنی از بین نرود.

آقای کورانی در پاسخ به مشکل روش در این تحقیق، معتقد است باید فهرست، تخصصی و نیز اختصاصی باشد، به این معنا که جمعی‌کردان و متخصص برای هر یک از علوم و ابعاد قرآن کریم، فهرستی ویژه و جداگانه فراهم کنند. شایسته است این فهرست از دو بخش الفبایی و موضوعی تشکیل شود. در فهرست موضوعی باید به مسائل و موضوعات هر یک از علوم مورد نظر توجه کرد و به برابری موضوعی و بیان اصطلاحات و موضوعات قرآنی پرداخت. در فهرست الفبایی باید معیار گزینش و تنظیم، اصطلاح قرآنی و نیز اصطلاح رایج در هر یک از علوم و همچنین عرف متداول در مراکز علمی و پژوهشی باشد. برای آن‌که این دو فهرست (الفبایی و موضوعی) مفید واقع شوند باید به صورت مجموعه‌ای هماهنگ سامان یابند و علاوه بر رعایت نظم الفبایی و موضوعی، شبکه ارتباطی بین اصطلاحات و موضوعات برقرار گردد. افزون بر این لازم است این فهرست علمی، تمامی افکار و مفاهیم قرآنی را شامل شود حتی مواردی را که بخش اصطلاحات و موضوعات در برنگرفته است. به نظر مؤلف لازم است در ده علم، فهرست علمی برای قرآن کریم تهیه شود، که به ترتیب اولویت عبارتند از:

۱. فهرست سیاسی: شامل اصطلاحات، امثال، قواعد و موضوعات سیاسی در قرآن و فهرست

ابجدی؛

۲. فهرست اخلاقی - عرفانی: در برگیرنده موضوعات و اصطلاحات اخلاقی و عرفانی و فهرست

ابجدی؛

۳. فهرست زندگی‌آخروی: شامل اصطلاحات و موضوعات قرآنی درباره عالم آخرت و فهرست

ابجدی؛

۴. فهرست فقهی - اصولی: شامل اصطلاحات، قواعد و موضوعات اصولی و فقهی و فهرست ابجدی؛
۵. فهرست اقتصادی: حاوی موضوعات مربوط به اقتصاد مثل تولید، توزیع، مصرف و... و فهرست ابجدی؛
۶. فهرست الهیات: دربرگیرنده موضوعات و اصطلاحات مربوط به خداشناسی و فهرست ابجدی؛
۷. فهرست نبوت و امامت: شامل اصطلاحات و موضوعات رسالت و رسولان الهی ﷺ و جانشینان آنان (امامان) و عالمان و رهبران اسلامی و فهرست ابجدی؛
۸. فهرست تمدنی و تاریخی: شامل اصطلاحات، قواعد و موضوعات مربوط به تاریخ و تمدن و فهرست ابجدی؛
۹. فهرست روان‌شناختی و جامعه‌شناختی: شامل اصطلاحات، قواعد و موضوعات قرآنی در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و فهرست ابجدی؛
۱۰. فهرست علوم طبیعی: حاوی موضوعات مربوط به علوم طبیعی مثل ستاره‌شناسی، گیاه‌شناسی، جغرافیا، شیمی، فیزیک و... و فهرست ابجدی.
- به فهرست مذکور، می‌توان «فهرست علوم ادبی» را نیز افزود. همچنین می‌توان برای مجموعه این فهرست‌های علمی، فهرستی جامع فراهم ساخت. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در فهرست‌های پیشنهادی استاد، برای برخی از علوم، به دلیل اهمیت فوق‌العاده، چند فهرست در نظر گرفته شده است؛ برای مثال، شماره سوم (فهرست زندگی اخروی) و شماره ششم (فهرست الهیات) و شماره هفتم (فهرست نبوت و امامت) زیر مجموعه «فهرست کلامی اعتقادی» قرار می‌گیرند.

اولویت فهرست سیاسی

آقای کورانی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی شروع به تنظیم و تألیف فهرست اصطلاحات سیاسی کرد. به علت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی آن دوره، تألیف چنین اثری بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شد. مؤلف با این تحقیق درصدد برآمد تا بنیان‌گفت‌وگوها و اقدام‌های جاری میان مردم از نظر پیوند به اسلام و سند اصلی آن (قرآن کریم) شفاف‌تر و استوارتر سازد و مانع سوءاستفاده و تحریف گردد.

با آغاز تحقیق، اصطلاحات مربوط به زمین (ارض) توجه استاد را به خود جلب کرد. او در قرآن پانزده اصطلاح یافت که به نحوی مرتبط با «ارض» هستند و این مسأله او را به فکر واداشت که چگونه باید این اصطلاحات را تبیین کرد؟ آیا بهتر است که نویسنده، آیات مربوط را ذکر کرده، آن‌گاه اشاره مختصری به برداشت‌ها و دریافته‌ها بکند و از تفصیل بپرهیزد؟ و یا شایسته‌تر آن است که نویسنده با آزادی تمام، افکار و استنتاج‌ها و استدلال‌هایش در مورد آیات مورد بحث را بیان کند؟ در

صورت اخیر این کار از فهرست اصطلاحات دور می‌گردد و به دایرةالمعارف نویسی نزدیک می‌شود. آقای کورانی سرانجام به این نتیجه رسید که مسأله نسبی است و با نظر به اصطلاحات و موضوعات گوناگون، متفاوت است و مباحث و اندیشه‌های روشن‌نیازی به تفصیل و استدلال ندارد، به عکس موضوعات و اصطلاحات غامض و پیچیده. همچنین باید اعتدال رعایت شود و نیز باید در نظر آورد که هدف از فهرست‌نگاری و اصطلاح‌شناسی چیست و مخاطبان چه کسانی هستند؟

اصطلاح سیاسی در قرآن چیست؟

اصطلاح قرآنی، کلمه یا عبارتی است که در قرآن کریم در معنای خاصی به کار رفته است و به هنگام اطلاق، بدون نیاز به قرینه می‌توان آن را فهمید. این اصطلاح قرآنی زمانی سیاسی شمرده می‌شود که بُعد سیاسی در آن غالب یا آشکار باشد؛

بنابراین اگر بُعد سیاسی در اصطلاحی روشن نباشد و مثلاً برای فهم آن نیاز به دلالت التزامی بعید داشته باشیم در این صورت نمی‌توان آن را اصطلاحی سیاسی شمرد.

به طور مثال به دو اصطلاح «أبرار و فجّار» در برابر دو اصطلاح «اصحاب الیمین و اصحاب الشمال» توجه شود که همه در قرآن آمده‌اند، اما خدای تعالی ابرار و فجّار را برای ارزشگذاری در آخرت به کار برده است، پس اصطلاحی سیاسی شمرده نمی‌شود؛ به عکس اصحاب الیمین و اصحاب الشمال که در قرآن برای بیان «خیر و برکت برای مردم» - (اصحاب الیمین) و «شرّ و شومی برای آنان» - (اصحاب الشمال) ذکر شده است، پس اصطلاحی سیاسی است، هر چند معنای سنجش در روز قیامت نیز دارد.

بنابر آنچه گذشت، معیار تشخیص اصطلاح سیاسی قصد و هدف قرآن کریم از ذکر و کاربرد هر اصطلاح است؛ به طور مثال گاهی مقصود قرآن فقط ابراز و بیان یک معنای سیاسی است مثل اصطلاح «مستضعفین» و گاهی در صدد القای دو بُعد سیاسی و اخلاقی با هم است مانند اصطلاح «العالمین فی الارض»، یا علاوه بر این دو بُعد، جنبه اعتقادی را نیز در نظر دارد مثل اصطلاح «مستکبرین»، و نیز گاهی در درجه اول معنای غیر سیاسی مراد است و در درجه دوم معنای سیاسی، مثل اصطلاح «السفهاء و الراشدون»، و گاهی اساساً بُعد سیاسی مقصود نیست مگر با دلالت التزامی بعید مثل «أبرار و فجّار».

برای فهم دقیق اصطلاحات سیاسی در قرآن باید سیاق هر سوره‌ای نیز در نظر گرفته شود، زیرا سوره‌های قرآنی منظومه‌هایی هماهنگ هستند و اصطلاحات و موضوعات به مانند ستارگان در آن قرار گرفته و معنای خاصی را بیان می‌کنند؛ بنابراین اکتفا به تأمل در آیاتی که اصطلاح مورد نظر در آن ذکر شده، کافی به نظر نمی‌رسد و باید مجموعه آیات سوره و سیاق آنها بررسی شود.

نکته مهم دیگر در شناسایی و تحلیل اصطلاحات قرآنی، مراجعه به روایات است. در واقع قرآن کریم - با همه زرفا و غنایش - متنی است که شرح می‌خواهد و سنت، این امر را بر عهده دارد. احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام مفسر آیات الهی هستند. در موارد بسیاری، حقیقت روشنی در آیه‌ای هست اما پژوهشگر بدان راه نمی‌یابد مگر پس از آن که در تفسیر اهل بیت بیان شود. تفسیر اصطلاحات قرآنی در روایات، گاهی مستقیم و گاه غیر مستقیم است. ممکن است در روایتی حدود و مرزهای اصطلاحی به طور کامل آشکار شود و یا فتح بابی گردد تا مؤلفه‌هایش از قرآن کریم استنباط شود. در روایات اهل بیت، گاهی اصطلاحات فرعی برای اصطلاحات اصلی قرآنی ذکر شده است. در زمینه‌هایی نیز سنت، اصطلاحاتی وضع کرده که قرآن کریم در آن موارد اصطلاحی ندارد.

اینک برای شناخت بیشتر و کامل‌تر «المصطلحات السیاسیة فی القرآن الکریم» چند اصطلاح را آن گونه که مؤلف تبیین کرده، به اختصار بیان می‌کنیم. در این جا ترتیب خاصی مدنظر نیست و تنها چند اصطلاح مهم برای نمونه معرفی شده‌اند. نخست متن آیات متناسب با هر اصطلاح و سپس استنتاج و تحلیل ذکر می‌شود.

حزب الله و احزاب

۱. وجوب ولایت حزب الله و حرمت ولایت کافران

۱- «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصارى اولیاء بعضهم اولیاء بغض و من یتولهم منکم فإنه منہم ان الله لا ینہدی القوم الظالمین» - (مائده (۵) آیه ۵۱).

۲- «... یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف ینزل الله بقوم ینحبهم و یحبونہ اذله علی المؤمنین اعزة علی الکافرین ینجھون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله یتو تبه من یشاء و الله واسع علیہ. إنما و لیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین ینصرون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون. و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون. یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعبا من الذین اتوا کتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین» - (مائده (۵) آیه ۵۴ - ۵۷).

۳- «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق ینخرجون الرسول و انماکم ان تؤمنوا بالله ربکم ان کنتم ینصرون جهادا فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة و انا اعلم بما أخفیتهم و ما أعلنتم و من یفعل منکم فقد ضل سواء السبیل» - (ممتحنه (۶۰) آیه ۱).

۲. حرمت ولایت منافقان و وجوب ولایت حزب الله

۱- «ألم تر الی الذین تولوا قوماً غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم و یحلفون علی الکذب و هم

یعلمون» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۴).

۲ - «یوم یبعثهم الله جميعاً فيحلفون له كما يحلفون لكم و يحسبون أنهم على شيء الا أنهم هم الكاذبون استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۸ - ۱۹).

۳. احزاب از نوح عليه السلام تا حضرت محمد صلى الله عليه وآله

۱ - «كذبت قبلهم قوم نوح و عاد و فرعون ذوالاوتاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب الأيكة اولئك الاحزاب، ان كل لاكذب الرسل فحق عقاب» - (ص (۳۸) آیه ۱۲ - ۱۴).

۲ - «كذبت قبلهم قوم نوح و الاحزاب من بعدهم و همّت كل امة برسولهم ليأخذوه، و جادلوا بالباطل ليدحضوا به الحق، فأخذتهم فكيف كان عقاب» - (غافر (۴۰) آیه ۵).

۳ - «و قال الذى آمن يا قوم انى أخاف عليكم مثل يوم الاحزاب مثل داب قوم نوح و عاد و ثمود و الذين من بعدهم و ما الله يريد ظملاً للعباد» - (غافر (۴۰) آیه ۳۰ - ۳۱).

۴. نهی از تقسیم شدن به احزاب گوناگون بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله

۱ - «أقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التى فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اكثر الناس لا يعلمون. منيبين اليه و اتقوه و اقيموا الصلاة و لا تكونوا من المشركين من الذين فرقوا دينهم و كانوا شيعاً كل حزب بما لديهم فرحون» - (روم (۳۰) آیه ۳۰ - ۳۱).

۵. منافقان و مؤمنان در برخورد با احزاب

۱ - «يحسبون الاحزاب لم يذهبوا و ان يأت الاحزاب يوذوا لو انهم بادون فى الاعراب يستلون عن أنبانكم و لو كانوا فيكم ما قاتلوا الا قليلاً لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الاخر و ذكر الله كثيراً و لما رأى المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم الا ايماناً و تسليماً. من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظرو ما بدلوا تبديلاً» - (احزاب (۳۳) آیه ۲۰ - ۲۳).

۶. حزب شیطان

۱ - «يا ايها الناس ان وعد الله حق فلاتغرنكم الحياة الدنيا و لا يغرنكم بالله الغرور. ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدواً انما يدعو حزبه ليكونوا من اصحاب السعير» - (فاطر (۳۵) آیه ۵ - ۶).

۲ - «استحوذ عليهم الشيطان فانساهم ذكر الله اولئك حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۹).

۷. دو حزب در عصر ظهور اصحاب كهف

۱ - «فضربنا على آذانهم فى الكهف سنين عدداً، ثم بعثناهم لنعلم اى الحزبين احصى لما لبثوا امدأ» - (كهف (۱۸) آیه ۱۱ - ۱۲).

استنتاج از آیات «حزب الله»

باتدبیر در آیات مذکور می‌توان به چند نتیجه مهم دست یافت:

۱. قرآن کریم برای «حزب الله» چهار مؤلفه ذکر می‌کند:

یکم، حزب الله در برابر حزب شیطان (یا احزاب شیطانی و دشمنان خدا) قرار دارد.

دوم، حزب الله یکی است و اختلاف و تعدد و تفرقه را بر نمی‌تابد. در قرآن کریم حزب الله همیشه با صیغه مفرد آمده است و تعدد و اختلاف همیشه در احزاب مقابل حزب الله (کفار و منافقان) است؛ از این رو در قرآن کریم، اگر «احزاب» ذکر شود مراد از آن، احزاب شیطانی و دشمنان انبیای الهی است. سوم، حزب الله از نظر اعتقادی، همان طور که از اضافه «حزب» به «الله» فهمیده می‌شود، خدا محور است.

چهارم، همان طور که از کلمه «حزب» معلوم می‌شود، حزب الله جماعت و جمعیتی از مردم هستند و به افراد به تنهایی اطلاق نمی‌شود؛ اما این آیات دلالتی بر شکل و تشکیلات و چگونگی روابط میان رهبر این جمعیت و بقیه اعضای آن ندارد؛ پس مراد از «حزب الله» در قرآن، سازماندهی حزبی - به معنای رایج و امروزی - نیست؛ البته این امر به هیچ روی تشکیلات و نظام‌مندی را نفی و انکار نمی‌کند.

۲. با توجه به وحدت حزب الله در اصطلاح قرآنی، نمی‌توان احزاب و جماعت‌های اسلامی را «احزاب الله» نامید، بلکه همگی اجزا و اعضای پیکری واحد به نام «حزب الله» هستند به شرط آن که واجد مؤلفه‌های مذکور باشند و عملاً در مسیر تحقق اهداف الهی و اسلامی بکوشند. همان طور که گذشت، احزاب در اصطلاح قرآنی به معنای دشمنان انبیای الهی و در برابر حزب الله قرار می‌گیرد.

۳. با توجه به آن چه گذشت، این که در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کاربرد اصطلاح «حزب الله» برای بیان پدیده مردمی و انقلابی به رهبری عالمان دین، رواج یافته، صحیح و مطابق با اصطلاح قرآنی است، زیرا عناصر و مؤلفه‌های آن را دارد. این پدیده و روحیه مردمی و انقلابی باید در بین مسلمانان و حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی توسعه بیابد تا با دولت اسلامی، حزب الله با عملکرد و رهبری یگانه تشکیل شود و در برابر احزاب کفر و نفاق پایداری کند.

۴. این آیات مبارکه و سیاق آنها صفاتی را برای حزب الله برمی‌شمارد؛ از آن جمله است: خدا را دوست دارند، در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران نفوذناپذیرند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ کسی نمی‌ترسند، نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند، در برخورد با انبوه لشکر دشمنان نه تنها نمی‌ترسند بلکه ایمانشان به خدا و تسلیم‌شان در برابر اوامر او افزون می‌شود و در عهدی که با خدا بسته‌اند صادقند و ...

۵. در این آیات کریمه، ضمانتی برای استمرار و بقای حزب الله بیان شده است: «من یرتد منکم

عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونہ...؛ البته در احادیث، در تفسیر این آیه آمده که مراد امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، اما باید دانست این از باب تفسیر به فرد و مصداق اکمل و اعلا است؛ بنابراین همه مؤمنانی که دارای این صفات باشند مایه بقا و استمرار حزب الله هستند و بدون تردید امامان اهل بیت علیهم السلام در طلیعه و سر سلسله این بندگان صالح قرار دارند و بلکه لازمه ضمان الهی وجود جمهور و عامه مؤمنان است، زیرا حزب به جماعت بزرگ - به طور نسبی - اطلاق می شود.

۶. حکم شرعی اساسی که وظیفه مسلمانان را در برابر حزب الله بیان می کند عبارت از وجوب ولایت حزب الله و برائت از دشمنان حزب الله است و این همان خطا صحیح اسلامی است و آنان همان جماعتی هستند که باید به آن ملحق شد و کسی که از آنان فاصله بگیرد از دایره اسلام خارج شده است - همان طور که در احادیث داریم - و راه حزب الله همان راه مؤمنان است که خدای تعالی درباره آن فرموده است:

و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نُؤله ما تولى و نُضله جهنم و سأت مُصیراً. (نساء (۳) آیه ۱۱۵).

۷. یکی از نکته ها درباره سوره احزاب، وجه تسمیه آن است، چون در آن، موضع مؤمنان و منافقان در برابر احزاب کافر تجاوزگر بیان شده است، از این رو «احزاب» خوانده اند و این امر دلالت می کند بر این که این آموزه، مسأله ای مهم و اساسی است که باید تمامی نسل های امت اسلامی به آن اهتمام بورزد و آگاه گردد.

مسأله نهی مسلمانان از تفرقه و پراکندگی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله (تبدیل شدن به احزاب گوناگون) در سوره روم آمده است. این نکته بیانگر آن است که به مانند مسیحیان فرقه فرقه نشوید و راه اختلاف و تفرقه در پیش نگیرید و «کُلّ حزب بما لدیهم فرحون». تصویری که سوره احزاب از موضع مؤمنان و منافقان بیان می کند، صورتی جاودانه و آموزنده است که در باب منافقان تفصیل بیشتری دارد و مطالب سوره توبه (برائت) تکمیل کننده آموزه های سوره احزاب است.

با نظر به اهمیتی که قرآن کریم به مسأله احزاب داده، لازم است امروز نیز ما مسلمانان عملکرد خود را در مواجهه با کشورهای بزرگ و احزاب گوناگون با دستور العمل قرآنی مقایسه و تطبیق کنیم و در صورت لزوم به اصلاح آن پردازیم.

۸. در سوره مؤمنون، احزاب از حضرت نوح علیه السلام تا پس از حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده است. در سوره مؤمن نیز خدای تعالی بیان می کند که مؤمن آل فرعون قوم خود را بر حذر داشت از این که گرفتار امری شوند که احزاب بدان مبتلا شدند؛ این امر دلالت می کند بر آن که اصطلاح احزاب به معنای امت هایی که پیامبران الهی را تکذیب کردند» در فرهنگ مصری زمان حضرت موسی علیه السلام رایج و

معروف بوده است. از همین آیات فهمیده می‌شود که بعد از حضرت عیسی اختلاف احزاب شدت یافت و احزاب جدیدی پدید آمدند؛ از جمله حزب نَصارا که عیسی علیه السلام را خدا شمردند و حزب الله که به حضرت عیسی علیه السلام به عنوان رسول الهی ایمان آوردند. شاید مراد از دو حزب در آیه «لنعلم أئی الحزبین أخصی لما لبثوا أمداً» همین دو حزب باشند، زیرا اصحاب کهف بعد از حضرت عیسی بودند و روایت شده که آنان در اوایل قرن چهارم پس از میلاد مسیح زندگی می‌کردند.

۹. بر اساس آموزه قرآنی، کافران و منافقان، هر دو یاران شیطانند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» - (اعراف (۷) آیه ۲۷)، - «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ» - (نساء (۴) آیه ۷۶). در آیات سوره احزاب، منافقانی که ولایت کافران را می‌پذیرند، «حزب الشیطان» نامیده شده‌اند، اما کافران چنین نامی نیافته‌اند. این نکته بیانگر آن است که علاقه و ارتباط منافقان با شیطان رابطه ویژه‌ای است که به درجه «استحواذ» یعنی سیطره کامل بر رهبری آنها می‌رسد: «إِستحوذ علیهم الشیطان». تعبیر «استحواذ» تنها در این آیه و آیه دیگری که آن هم مربوط به منافقان است ذکر شده است: «وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» - (نساء (۴) آیه ۱۴۱). این علاقه و رابطه ممتاز سبب می‌شود که منافقان نسبت به کافران به عضویت در حزب شیطان سزاوارتر باشند؛ بنابراین بعید نیست که حزب الشیطان ویژه منافقان باشد و کافران - غیر منافق - احزاب موالی و پیرو حزب شیطان شمرده شوند.

ولایت و برائت

۱. خدا ولی مسلمانان است و مسلمانان، اولیای خدا

- ۱ - «أَللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» - (بقره (۲) آیه ۲۵۷).
- ۲ - «وَاللّٰهُ وَلِیُّ الْمُؤْمِنِیْنَ» - (آل عمران (۳) آیه ۶۸).
- ۳ - «نَحْنُ أَوْلِیَاؤُكُمْ فِی الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ» - (فصلت (۴۱) آیه ۳۱).
- ۴ - «قُلْ أَغَیْرَ اللّٰهِ اتَّخِذُوا لِیَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» - (انعام (۶) آیه ۱۴).
- ۵ - «أَمَّا وَلِیُّكُمْ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِیْنَ آمَنُوا» - (مائده (۵) آیه ۵۵).
- ۶ - «أَلَا إِنَّ أَوْلِیَاءَ اللّٰهِ لَأَخْوَفُ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ» - (یونس (۱۰) آیه ۶۲).
- ۷ - «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ، نَعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنَعْمَ النَّصِیْرُ» - (انفال (۸) آیه ۴۰).

۲. اولیای غیر الهی

الف) شیطان:

۱. «یا أَبَتِ اِنِّیْ اَخَافُ اَنْ یَّمْسُکَ عَذَابِ مِنَ الرَّحْمٰنِ، فَتَكُوْنُ لِلشَّیْطٰنِ وَلِیًّا» - (مریم (۱۹) آیه ۴۵).
۲. «اِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّیْطٰنِیْنَ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ» - (اعراف (۷) آیه ۳۰).
۳. «اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّیْطٰنِ اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّیْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۹).

(ب) طاغوت:

۱. «والذین کفروا أولیاءهم الطاغوت، یدخرجونهم من النور إلى الظلمات» - (بقره (۲) آیه ۲۵۷).

(ج) ولایت ستمگران:

۱. «و كذلك نولی بعض الظالمین بعضاً بما كانوا یکسبون» - (انعام (۶) آیه ۱۲۹).

۲. «و إن الظالمین بعضهم أولیاء بعض، والله ولی المتقین» - (جاثیه (۴۵) آیه ۱۹).

(د) ولایت کافران:

۱. «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا اليهود والنصارى اولیاء بعضهم أولیاء بعض» - (مائده (۵) آیه ۵۱).

۲. «والذین کفروا بعضهم أولیاء بعض إلا تفعلوه تكن فتنة فی الأرض و فساد کبیر» - (انفال (۸) آیه ۷۳).

(هـ) ولایت مشرکان:

۱. «ترى کثیراً منهم یتولون الذین کفروا لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله علیهم و فی

العذاب هم خالدون، ولو كانوا یؤمنون بالله و النبی و ما أنزل إلیه ما اتخذوهم أولیاء ولكن کثیراً منهم

فاسقون، لتجدن أشد الناس عداوة للذین آمنوا اليهود و الذین أشركوا» - (مائده (۵) آیه ۸۰ - ۸۲).

(و) ولایت منافقان:

۱. «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون

أیدیهم نسوا الله فنسیهم إن المنافقین هم الفاسقون» - (توبه (۹) آیه ۶۷).

(ز) ولایت منافقان برای کافران:

۱. «ألم تر الی الذین تولوا قوماً غضب الله علیهم، ما هم منکم و لا منهم، و یحلفون علی الکذب و هم

یعلمون، أعد الله لهم عذاباً شدیداً انهم ساء ما كانوا یعملون، اتخذوا ایما نهم جنّة فصدوا عن سبیل

الله فلهم عذاب مهین» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۴ - ۱۶).

۲. «بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما. الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین أیبتغون

عندهم العزة فان العزة لله جمیعاً» - (نساء (۴) آیه ۱۳۸ - ۱۳۹).

(ح) ولایت منافقان برای شیطان:

۱. «و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم» - (انعام (۶) آیه ۱۲۱).

۲. «استحوذ علیهم الشیطان فانساهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم

لخاسرون» - (مجادله (۵۸) آیه ۱۹).

(ط) ولایت جن:

۱. «و یوم یحشرهم جمیعاً یا معشر الجن قد استکثرت من الانس و قال اولیاءهم من الانس ربنا

استمتع بعضنا ببعض و بلغنا اجلنا الذى اجلت لنا قال النار مثواكم خالدین فیها الا ماشاء الله ان ربك حکیم علیم و كذلك نولي بعض الظالمین بعضاً بما كانوا یکسبون» - (انعام (۶) آیه ۱۲۸ - ۱۲۹).

۳. ولی راستین خداست

- ۱- «لیس لهم من دونه ولی و لا شفیع» - (انعام (۶) آیه ۵۱).
- ۲- «و ما لكم من الله من ولی و لا نصیر» - (توبه (۹) آیه ۱۱۶)؛ عنکبوت (۲۹) آیه ۲۳؛ شوری (۴۲) آیه ۳۱).
- ۳- «ما لهم من دونه من ولی و لا یشرك فی حکمه أحدا» - «کهف (۱۸) آیه ۲۶).
- ۴- «والظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر أم اتخذوا من دونه أولیاء فالله هو الولی» - (شوری (۴۲) آیه ۸ - ۹).
- ۵- «لا یجدون لهم من دون الله ولیا و لا نصیرا» - (احزاب (۳۳) آیه ۱۷).
- ۶- «مثل الذین اتخذوا من دون الله أولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتاً و إن أوهن البیوت لبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون» - (عنکبوت (۲۹) آیه ۴۱).
- ۷- «ذلک بان الله مولی الذین آمنوا، و ان الکافرین لامولی لهم» - (محمد (۴۷) آیه ۱۱).
- ۸- «ثم ردوا الی الله مولاهم الحق» - (انعام (۶) آیه ۶۲).

۴. وجوب ولایت متقابل میان مسلمانان

- ۱- «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون، و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون» - (مائده (۵) آیه ۵۵ - ۵۶).
- ۲- «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض، یامرون بالمعروف، و ینهون عن المنکر، و یتقیون الصلوة، و یؤتون الزکوة، و یطیعون الله و رسوله أولئک سیرحهم الله، ان الله عزیز حکیم» - (توبه (۹) آیه ۷۱).

۵. حرمت ولایت کافران

- ۱- «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم أولیاء تلقون إلیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق، یشرون الرسول و ایاکم ان تومنوا بالله ربکم، ان کنتم خرجتم جهاداً فی سبیلی، و ابتغاء مرضاتی تسرون إلیهم بالمودة و انا اعلم بما اخفیتم و ما اعلنتم. و من یفعله منکم فقد ضلّ سواء السبیل» - (ممتحنه (۶۰) آیه ۱).
- ۲- «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصری اولیاء... بعضهم أولیاء بعض و من یتولهم منکم

فانه منهم، ان الله لا يهدي القوم الظالمين» - (مائده (۵) آیه ۵۱).

۳ - «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الكافرين اولياء من دون المؤمنين أتريدون ان تجعلوا لله عليكم سلطاناً مبيناً» - (نساء (۴) آیه ۱۴۴).

۶. آیات مؤدّت که مرتبط با ولایت است

(الف) مؤدّتی بین مسلمانان و کافران نیست:

۱. «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالموودة... تسرون اليهم بالموودة و

انا اعلم بما اخفيتم و ما اعلنتم...» - (ممتحنه (۶۰) آیه ۱).

(ب) دوستی منافقان با مؤمنان:

۱. «و لئن اصابكم فضل من الله ليقولن كان لم تكن بينكم و بينه موودة يا ليتنى كنت معهم فأفوز فوزاً

عظيماً» - (نساء (۴) آیه ۷۳).

(ج) مؤدّت نامبارک:

۱. «و قال انما اتخذتم من دون الله اوثاناً موودة بينكم فى الحياة الدنيا، ثم يوم القيامة يكفر بعضكم

ببعض، و يلعن بعضكم بعضاً، و مأواكم النار، و ما لكم من ناصرين» - (عنكبوت (۲۹) آیه ۲۵).

(د) مؤدّت خانوادگی:

۱. «و من آياته أن خلق لكم من انفسكم ازواجاً لتسكنوا اليها، و جعل بينكم موودة و رحمة ان فى ذلك

لآيات لقوم يتفكرون» - (روم (۳۰) آیه ۲۱).

(هـ) مؤدّت واجب:

۱. «قل لا اسألكم عليه اجرا الا المودة فى القربى، و من يقترف حسنة نزد له فيها حسناً ان الله غفور

شكور» - (شورى (۴۲) آیه ۲۳).

(و) آیات محبت که مرتبط با ولایت است:

۱. «قل ان كنتم تحبون الله، فاتبعونى يحببكم الله، و يغفر لكم ذنوبكم» - (آل عمران (۳) آیه ۳۱).

(ز) بطانۀ كافر:

۱. «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا بطانة من دونكم لا يألونكم خبالاً، و دّوا ما عنتم، قد بدت البغضاء من

افواههم، و ما تخفى صدورهم اكبر قد بينا لكم الآيات ان كنتم تعقلون. ها انتم اولاء تحبونهم و

لا يحبونكم و تؤمنون بالكتاب كله، و اذا لقوكم قالوا آمنا، و اذا خلوا عضوا عليكم الانامل من الغيظ قل

موتوا يغيبكم، ان الله عليم بذات الصدور. ان تمسسكم حسنة تسؤهم، و ان تصيبكم سيئة

يفرحوا بها، و ان تصبروا و تتقوا لا يضركم كيدهم شيئاً ان الله بما يعملون محيط» - (آل عمران (۳)

آیه ۱۱۸ - ۱۲۰).

ح) حزب الله، جانشین برتر:

۱. «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یتى الله بقوم یحبہم و یحبونہ اذلة علی المؤمنین، اعزة علی الکافرین، یجاہدون فی سبیل الله، ولا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء، والله واسع علیم» - (مائدة (۵) آیه ۵۴).

۷. آیات اطاعت که مرتبط با ولایت است

الف) اطاعت خدا و رسول:

۱. «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» - (نساء (۴) آیه ۶۴).
 ۲. «و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً» - (احزاب (۳۳) آیه ۷۱).
 و هذه ارقام مجموعة الآيات التي امرت او مدحت اطاعة الله عزوجل و الرسول ﷺ، معاً او منفردین:
 آل عمران (۳) آیه ۳۲ و ۱۳۲، نساء (۴) آیه ۱۳ و ۹۵ و ۶۹ و ۸۰، مائده (۵) آیه ۹۲، انفال (۸) آیه ۱ و ۲۰ و ۴۶، توبه (۹) آیه ۷۱، نور (۲۴) آیه ۵۲ و ۵۴ و ۵۶، احزاب (۳۳) آیه ۳۳، محمد (۴۷) آیه ۳۳، فتح (۴۸) آیه ۱۷، حجرات (۴۹) آیه ۱۴، مجادله (۵۸) آیه ۱۳، تغابن (۶۴) آیه ۱۲ و ۱۶،
 ایضاً: بقره (۲) آیه ۲۸۵، نساء (۴) آیه ۱۴۶، مائده (۵) آیه ۱۷، نور (۲۴) آیه ۴۷ و ۵۱، احزاب (۳۳) آیه ۶۶

ب) اطاعت اولوالامر:

۱. «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الرسول، ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلك خیر و احسن تأویلاً» - (نساء (۴) آیه ۵۹).

ج) اجتناب از اطاعت گروهی از مردم:

فقد نهى عزوجل نبيه ﷺ عن اطاعة الکافرین و المنافقین فی الآيات: فرقان (۲۵) آیه ۵۲، احزاب (۳۳) آیه ۱ و ۴۸، و عن اطاعة من اتبع هواه: كهف (۱۸) آیه ۲۸، و عن اطاعة المکذبین: قلم (۶۸) آیه ۸، و الخلاف المہین: قلم (۶۸) آیه ۱۰ ...

د) اجتناب از اطاعت کافران:

۱. «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا فريقاً من الذین اوتوا الکتاب یردکم بعد ایمانکم کافرین» - (آل عمران (۳) آیه ۱۰۰).
 ۲. «یا ایها الذین آمنوا ان تطیعوا الذین کفروا یرد و کم علی اعقابکم فتقلبوا خاسرین» - (آل عمران (۳) آیه ۱۴۹).

ه) اطاعت مستکبران به جای پیامبر ﷺ:

۱. «یوم تقلب و جوههم فی النار یقولون یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول، و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا

و کبراءنا فاضلونا السیلا» - (احزاب (۳۳) آیه ۶۶ - ۶۷).

(و) اجتناب از اطاعت و الدین در مورد شرک:

۱. «و وصینا الانسان بوالدیه حملته امه و هنا علی وهن و فصاله فی عامین أن اشکر لی ولوالدیک الی المصیر. وان جاهداک علی أن تشرک بی مالیس لك به علم فلاتطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفاً» - (لقمان (۳۱) آیه ۱۴ و ۱۵).
۲. «وصینا الانسان بوالدیه حسناً و ان جاهداک علی ان تشرک بی مالیس لك به علم فلاتطعهما» - (عنکبوت (۲۹) آیه ۸).

۸. آیات برائت

(الف) برائت متقابل در آخرت:

۱. «و یوم ینادیهم فیقول این شرکائی الذین کنتم تزعمون، قال الذین حق علیهم القول ربنا هؤلاء الذین أغوینا أغویناهم کما غوینا، تبرانا الیک ماکانوا ایانا یعبدون، و قیل ادعوا شرکاءکم، فدعوهم فلم یرسبوا لهم، ورأوا العذاب لو انهم کانوا یرتدون» - (قصص (۲۸) آیه ۶۲ - ۶۴).

(ب) برائت شیطان:

۱. «کمثل الشیطان اذ قال للانسان اکفر، فلما کفر قال انی بریء منک، انی أخاف الله رب العالمین، فکان عاقبتهما انهما فی النار خالدین فیها و ذلك جزاء الظالمین» - (حشر (۵۹) آیه ۱۶ - ۱۷).

(ج) برائت هود علیه السلام از شرک:

۱. «قال انی اشهد الله و اشهدوا انی بریء مما تشرکون من دونه، فکیدون جمیعاً ثم لاتنظرون» - (هود (۱۱) آیه ۵۴ و ۵۵).

(د) برائت ابراهیم از قومش:

۱. «و اذ قال ابراهیم لایبه اثنی براء مما تعبدون» - (زخرف (۴۳) آیه ۲۶).
۲. «قل یا قوم انی بریء مما تشرکون» - (انعام (۶) آیه ۷۸).

(ه) برائت پیامبر ﷺ از مشرکان:

۱. «قال یا قوم انی بریء مما تشرکون» - (انعام (۶) آیه ۷۸).
۲. «فقل لی عملی و لکم عملکم، انتم بریئون مما عمل و انا بریء مما تعملون» - (یونس (۱۰) آیه ۴۱).

(و) اعلان برائت مسلمانان از مشرکان:

۱. «براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین. فسیجوا فی الارض اربعة اشهر، واعلموا انکم غیر معجزی الله و أن الله مخزی الکافرین. و أذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر،

ان الله بریء من المشركين ورسوله فان تبتم فهو خیر لکم وان تولیتهم فاعلموا انکم غیر معجزی الله و
بشر الذین کفروا بعذاب الیم» - (توبه (۹) آیه ۱ - ۳).

استنتاج

با تدبّر و تأمل در آیات مذکور، نتیجه‌های ذیل استنباط می‌شود:

۱. مسأله ولایت و براءت در قرآن کریم، موضوع ارتباطات و روابط در اسلام است که معنایی اعتقادی و نیز سیاسی دارد. این موضوع روابط و ارتباطات زیر را شامل می‌شود: ارتباط متقابل بین خدای تعالی و مردم (مؤمنان و کافران)، ارتباط دو سویه بین شیطان و مردم (مؤمن و کافر)، علاقه متقابل بین مشرکان و پیروانشان یا شریکانشان (طاغوت‌ها، ظالمان، بت‌ها و...)، روابط درونی بین کافران و بین آنها و منافقان، ارتباط متقابل مسلمانان و کافران و منافقان و علاقه مسلمانان به یکدیگر و نیز با اولوالامر و پیامبر ﷺ.

خدای تعالی برای این منظور، ماده «ولی» و «تولی» را برگزید که در لغت چند معنا دارد: نزدیکی دو چیز بدون فاصله، محبت و صداقت، اطاعت، یاری و نصرت و رهبری سیاسی و زمامداری. صاحب ولایت به معنای صاحب سلطه و کسی است؛ که حق ولایت یعنی حق حکومت و فرمانروایی دارد بنابراین ولایت در اسلام به معنای خط سیاسی و اعتقادی و عملی است؛ از سوی دیگر، ماده «براءت» بیانگر جانب سلبی قضیه است که به معنای اعتراض، بیزاری، اجتناب و عدم پذیرش به کار می‌رود؛ بنابراین براءت مسلمان از مشرکان و منافقان به این معناست که مسؤولیت عقیده و عملکرد آنان را نمی‌پذیرد و از آنان بیزاری می‌جوید و دوری می‌کند.

۲. مفهوم ولایت یا ولای اسلامی با مفهوم روابط داخلی و خارجی - که امروزه به کار می‌رود - تفاوت دارد؛ از این رو مانعی ندارد که بین مسلمانان و کافران، روابط دیپلماسی و تجاری و فرهنگی و... برقرار شود؛ اما نباید بین آنان ولایت ایجاد گردد و براءت از کافران واجب است. همان طور که طبیعی است بین مسلمانان و منافقان - که جزئی از جامعه اسلامی محسوب می‌شوند - روابطی باشد، اما براءت از منافقان واجب است و نباید بین مسلمان و منافق رابطه ولایت برقرار باشد.

بنابراین ولایت و ولایی حرام است که در آن علاقه‌ها و روابط به سطح معین و مؤثری مثل تحالف (هم قسم شدن)، تناصر (یکدیگر را یاری کردن، پیمان همکاری‌های نظامی) و... برسد. معیار حساس و محوری آن، امری معنوی است و آن اخلاق در براءت و تمایز و تفصیلی است که اسلام بین مسلمانان و دشمنانشان مقرر کرده است؛ پس هرگونه اخلاقی در براءت، ورود در ولایت و ولای حرام است.

در نتیجه، عناصر اصلی سیاست ارتباط مسلمانان با کافران و منافقان عبارت است از:

یکم، براءت که آیات آتی آن را تفسیر می‌کند: «قد کانت لکم أسوة حسنة فی إبراهیم و الذین معه إذا

قالوا لقومهم انا براءء منكم ومما تعبدون من دون الله كفرنا بكم وبدا بيننا وبينكم العداوة والبغضاء ابداً حتى
تؤمنوا بالله وحده - (ممتحنه (۶۰) آیه ۴)، «و لقد كان لكم فيهم أسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم
الأخر و من يتول فإن الله هو الغنى الحميد» - (ممتحنه (۶۰) آیه ۶).
دوم، تضادّ عملی بین ولایت و براءت.

سوم، جواز ارتباط و تعامل با دشمنان (کافران و منافقان) در صورتی که به درجه ولایت نرسد.
۳. ممکن است اشکال شود که در سیاست روابط اسلامی با کافران، شدت و خشونت دیده
می شود، به ویژه آن که به عدم ولایت قناعت نشده و براءت و بیزاری از کافران واجب شده است. پاسخ
این است که کافران و منافقان، دشمنی شدیدی به اسلام دارند و براءت کمتر از مقابله به مثل در برابر
این گونه دشمنی های خشن و غیرانسانی است؛ علاوه بر این، سیاست دشمنان مبهم و پنهان است،
اما سیاست اسلامی در ارتباط با آنان صریح و آشکار و قانونمند است؛ از طرفی دیگر، باید فلسفه و
علت این سیاست اسلامی و آثار و نتایج مثبت آن را برای مسلمانان و کافران بررسی و تبیین کرد؛ این
سیاست باعث حفظ استقلال فرهنگی و سیاسی و... برای مسلمانان می گردد و موضع آنان را برای
همیشه به عنوان یاران «حق» محفوظ نگه می دارد که بر کافران (یاران «باطل») غضب می کنند و هر
روز از آنها می خواهند که ایمان بیاورند و بدین گونه بحرانی برای کافران به وجود می آید تا در خواسته
مسلمانان بیندیشند؛ از سویی دیگر، چون سیاست مسلمانان در ارتباط با کافران روشن و آشکار است
دیگر دغدغه و اضطراب و ابهامی برای آنها باقی نمی ماند.

۴. مسأله سیاست روابط داخلی و خارجی در اسلام مسأله ای حیاتی و پُر دامنه است، به ویژه اگر
بخواهیم آن را از جهات گوناگون بررسی کنیم. در این جا به این ابعاد اشاره می کنیم: ۱ - بررسی
تطبیقی دیدگاه اسلامی با دیدگاه های دیگر (یهودی، مسیحی، سرمایه داری، سوسیالیستی و...)
۲- بررسی و مقایسه تاریخی این سیاست و سنجش آن با سیاست دشمنان اسلام در روابطشان با
مسلمانان؛ ۳ - واقعیت روابطی که امروزه بین دولت های اسلامی و کافران وجود دارد و حکم اسلام در
این زمینه.

مهم ترین مسأله ای که امروز باید بررسی شود، شناسایی سیاست روابط خارجی در اسلام است،
یعنی مسأله ولایت یا براءت بین مسلمانان، کافران و منافقان. همین مسأله است که مسأله وحدت
منافقان در عالم اسلامی نیز شامل می شود: «بعضهم من بعض» - (توبه (۹) آیه ۶۷). همچنین مسأله
ولایتی که بین خود کافران وجود دارد: «بعضهم أولیاء بعض الا تفعلوه تکن فتنة فی الأرض و فساد کبیر» -
(انفال (۸) آیه ۷۳). این مسائل باید با هدف نقد و ارزیابی روابط استعماری که بین دولت های اسلامی
و دولت های مشرک وجود دارد بررسی شود. شبه قاره هند نمونه روشنی از دسیسه ها و نقشه های
استعمار است که بر ضد ولایت داخلی مسلمانان و براءت خارجی آنان از دشمنان، طراحی و اجرا

گردید که باید مایهٔ عبرت و آینده نگری شود.

۵. از موضوعات مهم در سیاست روابط داخلی اسلام، مسأله ولایت فقیه است که سزاوار است از چند جهت بحث شود: جهت اول، این که ولایت فقیه امتداد و استمرار ولایت واجب اهل بیت علیهم السلام است و این که فقیه جامع شرایط در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام صاحب حق ولایت و حکم است و ولایت او، اجرای ولایت امامان اهل بیت است و اخلال در ولایت فقیه، اخلال در ولایت آنان علیهم السلام است.

جهت دوم، ولایت فقیه مصداقی از اولوالامری است که اطاعتش بر مسلمانان واجب است: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» و وجوب اطاعت متضمن وجوب ولایت یا درجهٔ بالاتری از آن است.

جهت سوم، فقیهی که در رأس دولت اسلامی در ایران قرار دارد و یاران و پیروان او در سراسر عالم اسلامی، مصداقی از ولایت حزب الله هستند که در قرآن ذکر گردیده و ولایت آن حزب بر مسلمانان واجب شمرده شده و برائت از دشمنانشان لازم دانسته شده است. (مائده (۵) آیه ۵۴ - ۵۵).
جهت چهارم، مصلحت عالی اسلامی ایجاب می‌کند که ولایت برای فقیهی که در رأس دولت اسلامی در ایران قرار دارد واجب شود با قطع نظر از وجوب فقهی ولایتش، چون تجربه ایران بیانگر مقابلهٔ اسلام و کفر جهانی است و پیروزی یا شکست آن در آیندهٔ اسلام و مسلمانان در سراسر جهان مؤثر خواهد بود.